

بررسی جایگاه پیشه‌ها و حرف در اندیشه عارفان و سالکان مسلمان تا پایان قرن ششم هجری (بر اساس متون منتخب مثنوی عرفانی)

سید مهدی طباطبایی*

ملیکا حاجی‌شعبانیان**

چکیده

یکی از جلوه‌های مهم زندگی صوفیان و عارفان که نزد محققان کمتر بدان توجه شده، مسئله اهمیت کسب‌وکار و جایگاه پیشه و حرفه نزد عارفان و سالکان مسلمان است؛ از آنجا که کار و کوشش برای تأمین معاش به اشکال گوناگون در زندگی گروه‌های مختلف جامعه نمود داشته، در نزد اهل تصوف نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. جایگاه شامخ عارفان و عرفای اسلامی در ادب فارسی و ضرورت بررسی اقوال و اعمال مشایخ عارفان و تصوف، از اهمیت تحقیق است. در این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و با هدف تبیین، تحلیل و توصیف نگرش عارفان به کار و جایگاه حرفه و پیشه در اندیشه عارفان مسلمان شش قرن نخست اسلامی صورت گرفته، مشخص شد که با توجه به حکایات و اقوال مشایخ صوفیه در متون مثنوی عرفانی این دوره، شیوه‌های ارتزاق آن‌ها از سه روش کسب، توکل و دربوزگی بوده است و با وجود رابطه حسنه سلاطین و مردم با صوفیه، اهل تصوف پیوسته از فتوحات و نذورات، صدقات، عطایا، منابع اوقافی و... بی‌بهره نبوده‌اند. به‌طور کلی، اکثر صوفیان به پیشه و حرفه اشتغال داشته‌اند و از دیدگاه آنان، کار و کوشش، نه تنها برای تأمین معاش آن‌ها بلکه برای کمک به نیازمندان، ضعف و یاران جایگاهی والا داشته است.

کلیدواژه‌ها: متون مثنوی عرفانی، شیوه‌های معیشت صوفیه، پیشه‌های عارفان مسلمان، کار در عرفان اسلامی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدبهبشتی، نویسنده مسئول / M_Tabatabaei@sbu.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی / mhagishabaniyan@gmail.com

۱. مقدمه و طرح مسئله

کار در جوامع انسانی از ارزش والایی برخوردار است و در فرهنگ‌های مختلف تأکید فراوانی به آن شده است. در فرهنگ دینی اسلام، کار سرمایه سعادت دنیا و آخرت انسان‌هاست و نیز مایه عزت، سربلندی، دوام و بقای هر جامعه؛ اهمیت این امر تا اندازه‌ای است که اگر کسی برای امرار معاش خود و خانواده‌اش تلاش کند، همچون جهادکننده در راه خداست. کار و تلاش برای تأمین معیشت به شکل‌های گوناگون در زندگی طبقات مختلف مردم نمود داشته است و هیچ‌یک از گروه‌های مردم از کار بی‌نیاز نبوده‌اند. در عرفان اسلامی نیز کار و حرکت در تحقق بخشیدن به هدف اعلی آفرینش، نقش اساسی دارد و سالکان و عارفان مسلمان هم، همانند دیگر اقشار مختلف جامعه، بی‌نیاز از کار و تلاش نبوده‌اند و همچون هر گروه انسانی به امور مادی در کنار معنویات توجه می‌کردند و جلوه‌های زیبای اخلاقی مانند ایثار و انفاق در حرفه و پیشه آنان دیده می‌شد. بدین منظور شیوه‌های تأمین معاش نزد عارفان و سالکان به اشکال مختلفی بوده و اکثر صوفیان به داشتن کسب و پیشه مشغول بوده و کسب روزی حلال را سبب تقویت ایمان و سکون قلب می‌دانستند؛ در کنار عارفان پیشه‌ور نیز گروهی از آنان از راه‌های مختلفی نظیر در یوزگی، زنبیل‌گردانی، دریافت عطایا، فتوحات و همچنین با پذیرش کمک‌های مالی برخی سلاطین و حکام به تأمین نیازهای ضروری خود می‌پرداختند.

موضوعی که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت، بررسی فعالیت‌های اقتصادی صوفیه در جهت امرار معاش آنان و نیز دیدگاه اهل تصوف نسبت به پیشه‌ها و مشاغل است. همچنین این پژوهش درصدد پاسخ‌دهی به این مسئله است که پیشه‌ها و حرف نزد عارفان و سالکان مسلمان از آغاز تا پایان قرن ششم هجری، از چه جایگاهی برخوردار بوده و اینکه سالکان و عارفان مسلمان در این دوره از تاریخ تصوف، با توجه به رویکرد اعتقادی خود چه راه‌ها و روش‌هایی را در تأمین معاش

خویش برمی‌گزینند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های انجام‌گرفته تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نگرفته است. در برخی کتب به‌صورت دسته‌گریخته به وضعیت اقتصادی صوفیه اشاره شده است. عبدالحسین زرین‌کوب در بخش پنجم کتاب *تصوف ایرانی از منظر تاریخی آن*، به ذکر حرفه شماری از مشایخ صوفیه پرداخته است. محسن کیانی نیز در کتاب *تاریخ خانقاه در ایران*، در یکی از فصول کتاب خود، به ذکر مطالبی درباره شیوه‌های امرار معاش صوفیان پرداخته است.

در مقوله فعالیت‌های اقتصادی صوفیان، مقالاتی نیز نگاشته شده است: «علل و انگیزه‌های مشارکت اجتماعی صوفیان بر اساس متون نثر عرفانی فارسی سده پنجم و ششم» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۳). از نمونه پژوهش‌هایی است که نگارنده در آن مشارکت اهل عرفان در اجتماع را در عرصه‌های گوناگون از قبیل سیاسی، علمی، صنفی، اقتصادی و... دسته‌بندی کرده و اهداف و انگیزه‌های حضور آنان در این فعالیت‌های اجتماعی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. «تبارشناسی باورهای ملامتیان نخستین در متون صوفیانه» (ابوالشیری و دیگران، ۱۳۹۵) پژوهش دیگری است که نویسنده در بخشی از آن، وضعیت معیشتی دو فرقه ملامتیه و کرامیه را مقایسه کرده و کسب‌وکار و اجتماع‌گرایی را از آموزه‌های کانونی ملامتیان در سده چهارم هجری معرفی کرده است.

پژوهش‌های انجام‌شده، هر یک وضعیت اقتصادی صوفیان و عارفان را به‌صورت دسته‌گریخته و در یک بازه زمانی محدودتری مورد بررسی قرار داده‌اند. درحالی‌که پژوهش حاضر قصد بررسی این مسئله، در طیف وسیع‌تری از زمان خواهد داشت و نیز به‌صورت گسترده‌تری به بررسی وضعیت امرار معاش صوفیان و نگرش و عملکرد آن‌ها در این زمینه خواهد پرداخت.

۲. ارزش و جایگاه کار از منظر دینی

خدای متعال در کتاب آسمانی قرآن کار، تلاش و کسب معیشت را مورد تأکید قرار داده است و همواره انسان را توصیه به طلب روزی و رزق حلال می‌کند؛ از آن جمله می‌فرماید: «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» از رحمت خود برای شما شب و روز را قرارداد تا در شب استراحت کنید و در روز به جست‌وجوی فضل او برخیزید، باشد که شکرگزار نعمت‌های خدا شوید» (قصص: ۷۳). همچنین در قرآن کریم کار شایسته و تشویق به کار، همواره ستوده شده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷).

کار و تلاش، سیره تمام پیامبران آسمانی است. پیامبران پیش از بعثت، به کارهای سختی، همچون شبانی، کشاورزی و... می‌پرداختند. شخصیت و زندگی آنان با کار همراه بود و با تمام وجود زحمت‌ها و تلاش‌های طاقت‌فرسای مردم ضعیف جامعه را درک می‌کردند. انبیا و ائمه معصومین (ع) حتی پس از رسیدن به مقام نبوت و جانشینی، همواره با کار و تلاش مانوس بوده‌اند. مقام کارگری، از دیدگاه معصومین، برابر جهاد در راه خداوند، مقدس است و اگر کار اقتصادی همچون جهاد در راه حق مورد لطف خدا باشد، به‌طور قطع اثر بسیار مهمی بر انجام و کیفیت آن خواهد داشت (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۴).

اسلام با تنبلی و فرار از کار و تلاش، مخالفت نموده و کار را عبادت تلقی کرده و نیز پرخواهی و بیکاری را از نظر خداوند منفور اعلام نموده است. از دیدگاه اسلام، کار وظیفه طبیعی هر انسان و راز آفرینش و حکمت و فلسفه وجود می‌باشد و نیز خلقت جهان و نظام هستی برای این بوده است که انسان در میدان کار و عمل خود، وجود خویش را تجلی بخشیده و ارزش و مقام حقیقی خود را به نمایش بگذارد (هدایتی‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۷).

رسول خدا(ص) در باب ارزش و اهمیت کار و تلاش می‌فرماید: «کسی که بر اثر خستگی از کار و تلاش به خواب رود، آمرزیده شود و آن کس که برای کسب روزی خود و خانواده‌اش مسافرت کند، روز قیامت در سایه عرش خداست» (جوادی آملی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۶). امیرالمؤمنان(ع) نیز می‌فرماید: «اگر کار، سخت و طاقت‌فرساست، بیکاری دائمی نیز فسادآورست» (همان: ۸۹). بنابراین اسلام به کار و کارگر ارزش بسیار والایی داده است، به‌گونه‌ای که کار کردن را از بزرگ‌ترین عبادت‌ها و وسیله‌ای برای تقرب به پروردگار شمرده است. در اسلام کارگر، شهید زنده و کارگری شغل انبیاست و از راه کسب و کار می‌توان به بهشت برین رسید.

۳. کار و تلاش در عرفان اسلامی و رابطه آن با زهد و توکل

از دیدگاه عرفان اسلامی رکود، بی‌حرکی و جمود انسانی خلاف ارزش‌ها و بدتر از نیستی است و مراد آن است که حیات آدمی وابسته به تلاش و تکاپوی وی است و اگر از تلاش و کوشش باز بماند، حیات و جان او نابود خواهد شد. همچنین خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان، تو در نهایت تلاش و تکاپو به دیدار پروردگارت نائل خواهی شد» (انشقاق: ۶).

در عرفان اسلامی، انسان عارف در عین ارتباط تکاملی با خدا، از گنج گرانمایه وجود خود نیز بهره‌مند می‌شود. این گنج بی‌نظیر و این سرمایه الهی، فقط با کوشش و تلاش در تنظیم و اصلاح موقعیت مادی و معنوی قابل بهره‌برداری است. انسانی که می‌داند وجودش وابسته به خدایی است که او خود در هر لحظه در کاری است، چنین انسانی حتی یک لحظه نیز از تأثیرگذاری بر جهان و اثرپذیری از آن نمی‌تواند غافل بماند (جعفری، ۱۳۸۷: ۸۷—۸۹). و نیز کار و کوشش، قانون عام آفرینش برای شکوفایی اقتصادی و دستیابی به اهداف و آرزوهای بلند است. هرکه این قانون را به‌درستی به‌کار گیرد، دنیای او رونق می‌گیرد و شکوفا می‌شود. در مقابل هرکه از این قانون مهم غفلت کند و آن را نادیده انگارد، دچار تنگنا، عقب‌ماندگی و تهیدستی

خواهد شد (اسحاقی، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۳۱).

در تعالیم اسلام و عرفان، زهد و توکل به منزله ترک کار و اعراض از دنیا نیست و هرگز با کار، فعالیت و مسئولیت اجتماعی منافاتی ندارد و مراد از زهد به گونه‌ای که در آیات و احادیث تفسیر شده، حالتی روحی است و زاهد به سبب دل بستگی‌های معنوی، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست و در زندگی قناعت و سادگی را پیشه خود می‌سازد و همچنین متوکل حقیقی در عین فراهم کردن اسباب و وسایل مادی، به استمداد از قدرت بی‌پایان پروردگار می‌پردازد و می‌داند که اراده حق نیز بر این امر تعلق گرفته است که انسان در راه رسیدن به مقاصد خود، باید از اسباب و علل طبیعی استفاده کند (هدایتی‌زاده، ۱۳۷۷: ۷۶-۸۵). اما در سده‌های نخستین شکل‌گیری عرفان و تصوف اسلامی، نزد اغلب صوفیان نخستین و زهاد متقدم، میان کار و تلاش و زهد و توکل منافات وجود داشته است؛ زیرا آن‌ها به سبب عدم درک صحیح از آیات قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) گرفتار زهد و توکل افراطی بودند و جهد و کوشش و اشتغال به کسب را منافی با توکل اطلاق می‌کردند.

۴. امرار معاش صوفیه و انواع آن

۴-۱. کسب

۴-۱-۱. کسب و توکل

برخی صوفیه با استناد بر آیاتی از قرآن، نظیر «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا؛ و روز را برای معاش قرار دادیم» (نبا: ۱۱) و احادیثی که از پیامبر (ص) روایت شده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ» (پاینده، ۱۳۷۷: ۲۲۸) به اشتغال به کسب و کار می‌پرداختند. افزون بر این در اندیشه و آراء عرفا نیز به این مسئله برمی‌خوریم؛ چنان‌که در کتاب *عوارف المعارف* از پیامبر (ص) روایت شده است: «اگر شخصی رسن بگیرد و به کوه رود و هیزم جمع کند و بفروشد و بهای آن بعضی به خرج خود کند و عیال و بعضی تفرقه کند بر فقرا، او را بهتر و فاضل‌تر باشد از آنکه از

شخصی که با سخاوت و مروت و فتوت موصوف باشد از او، سؤال کند» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۷۳).

در شرح *التعرف* هم آمده است: «فضل خدا کسب کردن و تجارت کردن است... و اصل کسب کردن از آدم آمد صلوات‌الله‌علیه که کشاورزی کرد، و خدا او را اسماء حرث و آلات حرث درآموخت، ... و شیث را علیه‌السلام کرباس بافتن آموخت... موسی علیه‌السلام از بهر او شبانی کرد... و داود پیغامبر زره‌گری کردی... سلیمان علیه‌السلام از برگ خرما زنبیل بافتی... و ابراهیم را صلوات‌الله‌علیه چندانی مواشی بود...» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۱۰۳-۱۱۰۴). و حضرت نوح (ع) و زکریا نجار بودند و ادریس خیاط بود و ابراهیم و لوط کشتکار بودند و شعیب و محمد (ص) چوپان بودند و چون خدا پیغمبر را با غنایم توانگر ساخت، از کسب بی‌نیاز شد. از صحابه ابوبکر، عثمان، عبدالرحمن بن عوف و طلحه بزاز بودند و همچنین زبیر و عمرو عاص خزاز بودند. سلمان فارسی نیز بوری می‌بافت. تابعین نیز کاسب بودند و به کسب توصیه می‌کردند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۲۰۳). و نقل شده است که وقتی ابوبکر خلیفه شد، پارچه‌های خود را به بازار برد و فروخت و چون به او گفتند تو متولی امور مسلمین شدی این چه کاری است می‌کنی؟ پاسخ داد: پس عیالم را از کجا خرج دهم (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۵۴۸).

دسته‌ای از صوفیان کسب را وسیله‌ای برای به‌دست‌آوردن روزی حلال برای خود و عیال خویش توصیه می‌کردند و آن را سنت پیامبر (ص) می‌دانستند و این گروه نه تنها سربار جامعه نبودند، بلکه بار تکفل افراد از کارافتاده و نیازمند را نیز بر دوش می‌کشیدند و بدین صورت تا حدودی از آسیب‌پذیری اقتصادی جامعه که از افراد بیکار و نیازمند ناشی می‌شد، جلوگیری می‌کردند. در میان این دسته از صوفیان، عده‌ای قطع طمع از دیگران را از جمله اهمیت‌های کسب می‌شمردند و بر آن بودند که صوفی به‌وسیله کسب، طمع نفس خود را از خلق بریده می‌گرداند و سالک می‌داند که تا حق در خزانه

خویش چیزی دارد، شایسته نیست که به مخلوق روی آورد و نیز بر آن بودند که اگر بنده برای دیگری بکوشد نزد حق معذور است، اما برای خویش کوشش کردن، معذور نبوده و از نقصان توکل است (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۱۰۸). جنید کسب را برای کسانی که وابستگی به مال دنیا ندارند و در هنگام توانمندی به دوستان خدا انفاق می‌کنند، بی‌ضرر و بلکه جایز دانسته است (عطار، ۱۳۷۴: ۲۰). ابوالحسن بنان کسب را بر صوفی‌ای که اندوه روزی در دل دارد، واجب می‌داند و معتقد است چنین شخصی باید در کسب، قرار و آرامش دل او بدان‌چه نزد حق است باشد و بر وعده حق، واثق‌تر از آن باشد که بدانچه در دست خود دارد (انصاری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۲). ابوعلی رودباری کسب را بر درویشی که پس از پنج‌روز گوید گرسنه‌ام، فریضه دانسته و گفته است: «وی را به بازار فرستید تا کسب کند» (قشیری، ۱۳۴۵: ۲۵۵). ابونصر سراج نیز برای کسب آدابی برشمرده است: غافل نشدن از واجبات، رزق خود را از کسب ندانستن، تحصیل کسب را یاری مسلمین دانستن و زیادی درآمد را پس از نفقه عیال، به فقرا انفاق کردن را از ادب کسب دانسته است (سراج، ۱۳۸۲: ۲۳۳). و ابن خفیف شیرازی معتقد است تا زمانی که در نفس آدمی، حب شهوت و لذت مانده، کسب برای او اولی‌تر از توکل است (دیلمی، ۱۳۶۳: ۳۴). همچنین بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی را به دلیل آنکه بار عیال کشد و کشت کند و درخت نشاند، از خود پیشین‌تر می‌داند (عطار، ۱۳۷۴: ۶۶۱).

غزالی معتقد است دنیا منزلگاه زاد آخرت است و آدمی به قوت و کسوت نیاز دارد و آن بدون کسب ممکن نیست. هر که همه تلاش خود را مصروف دنیا گرداند، بدبخت است و هر که همه سعی‌اش صرف آخرت باشد و توکل کند، نیکبخت است و معتدل‌ترین آن است که هم به معاش مشغول باشد و هم به معاد؛ ولیکن باید هدف، معاد باشد و معاش برای فراغت اسباب معاد باشد (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۲۴).

از آنجا که داشتن کسب و کار نزد برخی عرفا از جایگاه والایی برخوردار بوده است،

اغلب صوفیان حرفه و شغلی داشته‌اند؛ زرین کوب نیز در این مورد معتقد است اگر نزد بعضی افراد و فرق، تصوف به صورت بیکارگی و تن‌آسانی جلوه کرده است، در نزد جمع فرق و افراد متصوفه، حال بدین منوال نیست و بسیاری از صوفیه، خود، اهل سعی و عمل و برخی از آنان موجب فخر و مباهات طوایف و جوامع نیز بوده‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۷۶). در این بخش به ذکر پیشه شماری از آنان خواهیم پرداخت.

مالک دینار (وفات ۱۲۱) کاغذساز بود (مکی، ۱۳۹۷: ج ۳، ۶۸۶). محمد بن منکدر (وفات ۱۳۰) به فروختن لباس اشتغال داشت (همان: ۶۹۰). ابراهیم ادهم (وفات ۱۶۲) به کشت درودن، هیزم‌کشی و پالیزبانی مشغول بود (انصاری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳). عبدالله بن مبارک (وفات ۱۸۱) به تجارت و کسب حلال مبادرت می‌ورزید (عطار، ۱۳۷۴: ۲۱۲). یوسف بن اسباط (وفات ۱۹۶) برگ خرما می‌بافت (همان: ۵۰۲). معروف کرخی (وفات ۲۰۰) دربان امام رضا(ع) بود (استخری، بی‌تا: ۷۴). سری سقطی (وفات ۲۵۳) به سقطفروشی اشتغال داشت (میهنی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۵۱—۲۵۲). بایزید بسطامی (وفات ۲۶۱) حرفه‌اش زراعت و دام‌داری بود (حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۳). ابو حفص حداد نیشابوری (وفات ۲۶۴) به آهنگری اشتغال داشت (هجویری، ۱۳۹۳: ۱۹۰). ابوالحسین نوری (وفات ۲۹۵) دکان‌دار بود (قشیری، ۱۳۴۵: ۵۵). جنید بغدادی (وفات ۲۹۷) چرمینه می‌فروخت (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۹۷). ابوبکر کتانی (وفات ۳۲۲) حجره‌دار بود (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۸). رُویم بن احمد بغدادی (وفات ۳۳۰) به شغل وکالت اشتغال داشت (انصاری، ۱۳۶۲: ۷۱). ابو عبدالله خفیف شیرازی (وفات ۳۷۱) ساختن فلکه، تراشیدن درک، گازری و درست کردن حقه، از جمله پیشه‌های وی بود (دیلمی، ۱۳۶۳: ۲۴). ابونصر سراج (وفات ۳۷۸) به حرفه پالان‌دوزی اشتغال داشت (سجادی، ۱۳۷۲: ۷۸). ابوبکر قفال (وفات ۴۱۷) به پیشه قفل‌سازی مشغول بود (میهنی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۶۴۷). ابوالحسن خرقانی (وفات ۴۲۵) به کشاورزی و دامپروری می‌پرداخت (تورتل، ۱۳۸۶: ۱). ابو حامد محمد غزالی (وفات

۵۰۵) ابتدا پشم‌ریسی می‌کرد و بعدها به تدریس علوم فلسفی و فقه پرداخت (حلبی، ۱۳۷۶: ۴۰۵؛ حقیقت، ۱۳۷۵: ۴۰۵—۴۰۷). احمد عدنی باف (وفات ۵۳۲) به بافتن بُردهای نیشابوری می‌پرداخت (میهنی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۶۸۵).

۴-۱-۲. بحثی در القاب مشایخ

با توجه به بررسی متون مهم عرفانی از قبیل (طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، اللمع فی التصوف، تذکره الاولیاء، نفحات الانس، طبقات الاولیاء، کشف المحجوب، رساله قشیریه) به نام‌هایی از مشایخ صوفیه برمی‌خوریم که نامشان برگرفته از مشاغل آن‌هاست، نظیر ابوبکرکتانی، ابو حفص حداد، خیرالنساج، سلیم راعی، ابوسعید خراز (کفاش)، ابوالعباس قصاب آملی، ابراهیم خواص، ابوبکر وراق، عبدالله حجام، امیرچه سفال‌فروش، ولیدبن عبدالله سقا، محمدمسلم حصیرباف، منصور صابونی، ابراهیم جمال، محمدبن خالد الآجری، ابوجعفر سماک، حسین حلاج، معدان بنا، ثابت خباز (نانوا)، ابوصالح مزین، ابوجعفر حفار، عبدالملک اسکاف (کفاش یا نجار)، ابوبکر شقاق (هیزم‌شکن)، ابوبکر صیدلانی (داروفروش)، ابوبکر اشنانی (اشنان‌فروش)، ابوبکر فالیزوان، ابوعلی اکار (کشاورز)، احمد جوالگر، ابوعلی کیال، ابوالحسن نجار، ابوعلی بوته‌گر، اسماعیل دباس (شیره خرمافروش)، ابوعلی زرگر، صلاح‌الدین زرکوب، ابوعلی گازر، یوسف خیاط ترمذی، خلیل خازن، بونصر دباغ، ابوبکر فراء (پوستین‌دوز)، مومل جصاص و... .

البته در برخی موارد نیز پیداست که ممکن است نام عده‌ای از مشایخ از پیشه پدر گرفته شده باشد، مانند ابوعلی دقاق که پسر آردفروشی بود از مردم نیشابور و به‌همین مناسبت، او را دقاق می‌خواندند (قشیری، ۱۳۴۵: ۲۸). جنید را نیز بدان سبب قواریری می‌خواندند که پدرش آبگینه‌فروش بود (همان: ۵۱).

۴-۱-۳. مشاغل مشترک میان مرید و مراد

برخی از مریدان در پیشه و کار، شاگرد شیخ خود بودند و به شغل آن‌ها روی آورده

بودند و در این شاگردی، ضمن مصاحبت با شیخ خود، از استادی او بیشتر بهره‌مند می‌شدند؛ همچون جنید که مرید و شاگرد استاد خود، سری سقطی بود و با وجود آنکه شغل پدرش قواریری بود، همچون سری، خرازی می‌کرد (استخری، بی‌تا: ۱۱۳). بامحمد آهنگر نیز مرید و شاگرد ابوحنفص حداد نیشابوری در آهنگری بود و شیخ برای تربیت نفس، او را به گدایی فرستاده بود و ابوحنفص حداد خود نیز در آهنگری شاگرد مهدی باوردی بود (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۱۵ و ۱۱۷).

۴-۱-۴. انفاق و بخشش عارفان صاحب‌پیشه

با توجه به حکایات متون عرفانی، بخشش و ایثار از صفات نیک صوفیان بوده است. آنان حاصل کسب و دسترنج خود را با شادی تمام به یاران، نیازمندان، یتیمان و بیوه‌زنان عطا می‌کردند و گاهی از ماحصل کسب خویش، به اندازه رفع نیاز خود برمی‌داشتند و گاهی هم تمام درآمد خود را می‌بخشیدند و این امر را توشه‌ای برای آخرت خود می‌دانستند. برای نمونه ابوحنفص حداد بیست سال توکل پنهان داشت و هرروز در بازار دیناری کسب می‌کرد و حتی به یک قیراط از آن به گرمابه نمی‌رفت، بلکه همگی آن به صدقه می‌داد (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۵۴۹). همچنین مشهورترین زنان به انفاق، «ام‌علی» همسر احمد خضرویه است. وی همه اموال خود را به درویشان بخشید و احمد خضرویه و سایر صوفیان را یاری کرد (سلمی نیشابوری، ۱۳۸۸: ۲۸۷). بدین ترتیب توجه صوفیه به مسئله انفاق و بخشش به یاران و درویشان، تا اندازه‌ای اهمیت داشته است که گاه برخی از آنان، آن را علت کسب خود می‌دانستند.

۴-۲. کسب و گدایی

در میان صوفیانی که به کسب اشتغال داشتند، گروهی به حکم صلاح وقت، گاه به کسب و گاه به سؤال مشغول بودند و برای رفع مایحتاج اصحاب و یاران به سؤال می‌پرداختند. ابوالنجیب سهروردی در این باره گفته است: «احرار از بهر برادران سؤال کنند، نه از بهر نفس خویش» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۶۲). ابوسعید خراز کفش موزه

می‌کرد و گاهی هم در وقت ضرورت سؤال می‌کرده است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۷۵). ابوالحسنین نوری در کنار پیشه‌ای که داشت گدایی می‌کرد؛ اما این گدایی برای خودش نبود، بلکه به سبب آنکه به مردم عطا کند، از آن‌ها درخواست می‌کرد، تا آنان را به ثواب آخرت برساند (مکی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۴۳۴). ابراهیم أقطع با وجود حرفه زنبیل‌بافی، به وقت فقر و فاقه تکدی می‌کرد (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۲۴۸). ابوجعفر حداد، آهنگری می‌کرد و هر روز به دیناری و ده درم کسب می‌کرد، از آن هیچ برای خود صرف نمی‌نمود و بر درویشان نفقه می‌کرد و شبانگاه به سرای جنید می‌رفت و نان‌پاره‌ای چند می‌گرفت و می‌خورد (انصاری، ۱۳۶۲: ۴۱۸).

۵. توکل

۱-۵. صوفیانی که فتوحات دیگران را نمی‌پذیرفتند (توکل بی‌طلب)

در خصوص توکل، آیات متعددی در قرآن کریم آمده است: «قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» (زمر/بخشی از آیه ۳۸). «خداوند تعالی عالم‌تر از بندگان است و مهمات آن‌ها را بهتر از ایشان داند و کریم است. هرگاه که بنده بر حق توکل کند و تمسک نماید، خداوند سبحانه به کمال کرم خویش مهمات او کفایت کند... همچنین رسول خدا(ص) فرموده است: «همچنان که اجل دام گسترده است تا آدمی را بگیرد، رزق نیز چون اجل پروبال برآورده است و در طلب خورنده خویش می‌پرد و متوکل باید بداند که رازق را باید طلبید نه رزق، زیرا چون رضای خداوند بنده را حاصل شد، هرچه در خزائن است جمله نثار قدم بنده کند» (عبادی مروزی، ۱۳۴۷: ۱۱۰-۱۱۴).

به اعتقاد سهروردی وقتی سالک به مقام مشاهده می‌رسد، معرفت افعال حق تعالی را در هستی می‌شناسد و به‌طور طبیعی از لذت مکاشفات جمال، به کسب بی‌رغبت می‌شود و صرف وقت برای معاش را ضایع کردن عمر می‌داند و در چنین وضعیتی برایش از غیب فتوح می‌رسد و او می‌پذیرد. بنابراین چون سالک به صدق و راستی

در این مقام درآید، اختیار وی سلب می‌شود و غیر حق در نظر او نیاید و منتظر افعال و حکم حق تعالی باشد و به برکت دوام آن، باب انعام و اکرام بر او گشوده می‌شود و چون به این مقام رسد بر او جایز است که هر فتوح که از غیب به او رسد، قبول کند و از آن تناول کند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۷۹) و در قوت/تقلوب روایت شده است: «چون مریم (ع) ملازم محراب بود، رزقش همان‌جا به او می‌رسید» (مکی، ۱۳۹۶: ج ۲، ۵۶۱).

بسیاری از عرفا توکل راستین را توکلی می‌دانستند که متوکل جز حق نباید کسی را ببیند و از غیر حق چیزی بستانند. بنابراین برخی از آن‌ها به کلی از اسباب دست کشیده و بدون داشتن زاد و توشه و با توکلی که داشتند، به سفر می‌پرداختند و در این راه گاهی جان می‌باختند و برخی از آن‌ها هنگام بیماری علاج و درمان را مخالف توکل می‌دانستند و حتی از خداوند طلب شفا نمی‌کردند و در پاسخ به کسانی که می‌گفتند: از خداوند بخواه تا تو را شفا دهد، چنین می‌گفتند که تن ملک اوست، هر کاری خواهد با آن می‌نماید (هجویری، ۱۳۹۳: ۲۳۸).

عده‌ای از متوکلان توکل راستین را زندگی در بادیه و صحرا می‌دانستند و شهرها و ده‌ها را محل اطعام می‌پنداشتند؛ به همین جهت راهی بیابان و صحرا می‌شدند. در حالات ابراهیم خواص آمده است که وی در بیابان در سفر بود که اعرابی‌ای به او توصیه کرد که جهت توکل راستین در بادیه بماند و از رفتن به شهر خودداری کند، چراکه نفس می‌داند در شهر طعام است و او را به شهر می‌برد (قشیری، ۱۳۴۵: ۲۴۷). در برخی از متوکلان، اعتقاد به توکل تا اندازه‌ای بود که اگر پس از تحمل روزها گرسنگی، ضعف بر آن‌ها غالب می‌شد، از پذیرش هر فتوحی امتناع می‌ورزیدند و بر آن بودند که چون با خدایم و نفس خود را به خدا مشغول داشته‌ام، به راستی خداوند با من است. نظیر این نوع اعتقادات صوفیان و نحوه زیست آنان در متون عرفانی نمود فراوانی دارد؛ چنان‌که «یکی بر در صومعه ابوالحسن خرقانی آمد با خرواری آرد

و گوسفندی و گفت: این، صوفیان را آورده‌ام. چون شیخ بشنود، گفت: از شما هر که نسبت به تصوف درست تواند کرد؛ بستاند که من زهره ندارم لاف تصوف زنم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۵).

درباره نحوه معاش رابعه عدویه در متون عرفانی آمده است که وی در زمره صوفیانی بود که روزی خود را تنها از خالق خویش می‌جست و از دریافت فتوح از دیگران خودداری می‌کرد (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۱)؛ این دسته از صوفیان توکل را بالاتر از کسب دانسته و کسب را گشودن دست مقابل خدا تعریف کرده‌اند. در این درجه از توکل، انسان در برابر خدا مثل کودکی است که بر مادر اعتماد کلی دارد و به هر چه که با آن روبه‌رو شود، مادر را می‌بیند و او را می‌خواند. شخص متوکل هم تمام واسطه‌ها و اسباب را کنار می‌گذارد و توجه او تنها به خداوند مسبب‌الاسباب است. در زمره این متوکلان، ابن جلا کسب رزق را موجب دوری از خدا و نیازمندی به خلق تعبیر کرده است (عطار، ۱۳۷۴: ۴۴۹).

در واقع متوکلان، پیوسته این اعتقاد را در دل داشتند که مفهوم واقعی توکل آن است که وجود و عدم رزق به نزدیک دل یکسان باشد و سالک به وجود رزق خرم نشود و به عدم آن اندوهگین نگردد؛ از آنجا که تن ملک مالک است، حق تعالی آن‌گونه که خواهد آن را می‌دارد. بنابراین باید ملک را به مالک بسپارد و تصرف خود از آن منقطع گرداند (هجویری، ۱۳۹۳: ۲۳۸). وجود این عقاید باعث می‌شد که گروهی از صوفیه کسب را رها کرده و به رزق‌رساندن خداوند بدون جهد و فعالیت از خود، اعتماد واثق داشته باشند.

البته در یک نگاه کلی به اعمال صوفیان، به‌ویژه صوفیان متقدم، می‌توان گفت توکلی که صوفیه در ابتدا به آن اعتقاد داشتند، از آن می‌توان به‌عنوان یک وسواس فکری یاد کرد. بسیاری از اعمالی که صوفیه در راستای رسیدن به حقیقت به کار می‌گرفتند و به انجام اعمالی چون قطع عضوی از اعضای بدن، جهت کشتن هوای

نفس و شهوت، ترک نکاح، دوری از زن و فرزند دست می‌زدند و بسیاری از رفتارهای دیگر در بین آنان، نه تنها با عقل و منطق و طبع سلیم سازگاری نداشته، بلکه ناشی از عدم آگاهی آنان از مفهوم واقعی توکل بوده است، درحالی که توکل عمل قلب است و به معنای اعتماد دل به خداوند کفیل‌الارزاق است و این نمی‌تواند منافاتی با جهد و کوشش داشته باشد. ابن جوزی در کتاب *تلیس ابلیس*، در باب توکل صوفیان و ترک اموال و کسب آن‌ها نقدی بر آنان می‌کند و معتقد است صوفیه اگر می‌دانستند توکل چیست بین توکل و وسایط، تضادی نمی‌دیدند و منافات قائل شدن بین این دو امر، ناشی از کم‌علمی آن‌هاست و خداوندی که امر به توکل کرده، امر به احتیاط و مسلح شدن هم فرموده است. همچنین وی، مرد کامل را کسی معرفی کرده است که به خاطر تنبلی، نعمت‌هایی را که خداوند در وجود او به ودیعت گذاشته است، تباه نمی‌کند و عدم تلاش و به کارنگرفتن قوت بدنی برای به‌دست‌آوردن روزی را، از عادات احمقانه صوفیان معرفی کرده است (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۲۰۱-۲۰۴). زرین‌کوب نیز بر این نظر است، اینکه برخی صوفیه توکل را مستلزم قطع اسباب دانسته‌اند، ناشی از کم‌دانشی و قلت فهم آنان بوده و همچنین توکل در مفهوم رهاکردن عاقبت‌نگری و دور افکندن خویش‌تن‌پایی، نشان عجز و تفریط صوفیان است؛ درحالی که توکل تفویض در امری است که انسان در آن هیچ قدرت و طاقت از خود ندارد (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۱۷). همچنین کسروی نکوهش از جهان و خوار داشتن زندگانی را که شیوه صوفیان بوده، بی‌خردی و گناهی از جانب آنان دانسته است (کسروی، ۱۳۷۰: ۲۳).

۲-۵. متوکلانی که فتوح می‌پذیرفتند (توکل با طلب)

فتوح جمع کلمه فتح و در لغت به معنی گشایش‌ها و پیروزی‌هاست. کلمه فتح در آیات متعددی از قرآن آمده است: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱). و همچنین این کلمه با نام‌های «نذر و نیاز» و «توزیع» به کار رفته است. این واژه در اصطلاح صوفیان

دارای دو تعبیر مادی و معنوی است. مفهوم معنوی آن عبارت است از: تجلیات و ظهور حق بر قلب سالک که پس از قطع منازل سیر و سلوک نصیب او می‌گردد. و مراد از مفهوم مادی آن، حصول چیزی است از جایی که انتظار آن نمی‌رود؛ مانند پول و هر چیز دیگری که بدون رنج و تعب به دست آید و سبب گشایش معیشت گردد (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۸۶-۲۸۷).

صوفیان به انواع کمک‌های مادی که از سوی دیگران به آن‌ها داده می‌شد، اصطلاحاً فتوح می‌گفتند. اتفاق کردن، هدیه، زکات، فطریه، کفاره، صدقه، نذر به صورت نقدی، جنسی و اطعام از جمله مواردی است که تحت عنوان فتوح به صوفیان عطا می‌شد. ابن بطوطه درباره خانقاه شیخ محمد بطائحی می‌نویسد: «هفتاد تن در خانقاه او به سر می‌بردند و از فتوحات و نذورات مردم استفاده می‌کردند» (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ج ۱، ۲۱۱).

افرادی که به صوفیان کمک مالی می‌کردند معمولاً توانگرانی بودند که به صوفیان و مسلک تصوف علاقه‌مند بودند و ارادت خاصی نسبت به مشایخ آنان داشتند. سهل بن عبدالله دریافت فتوحات را نشان توکل می‌داند و معتقد است که متوکل نباید سؤال کند و اگر فتوح پدیدار آید، باید آن را بپذیرد و چون پذیرفت، ذخیره نکند (قشیری، ۱۳۴۵: ۲۴۶). و نیز جنید پیوسته به یاران خود توصیه می‌کرد که خلق شما را از واصلان حق می‌دانند و شما را از برای او گرامی می‌دارند و از شما نزد حق شفاعت می‌طلبند. پس بر شماست که در خلوت، اگر دل خود را با حق مقرب می‌یابید، معاملات خلق و فتوحشان را بپذیرید (نسفی، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

صوفیان در دریافت فتوحات به قدر ضرورت برمی‌داشتند و باقی را باز می‌گرداندند و طمع به مال دیگران نداشتند؛ چنان‌که «شخصی فتح موصلی را پنجاه درم داد، فتح یک درم برداشت و باقی را پس داد» (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۳۰). شواهد مذکور در متون صوفیه این حقیقت را آشکار می‌کند که پذیرفتن فتوح دنیوی در دوران نخستین

تصوف و عرفان با رعایت کردن شرایطی، مجاز و مورد تأیید بوده است. با همه این احوال، سالکان پاکدل در پذیرش آن چندان استقبال نداشتند و تمام هدفشان توجه به سیر معنوی و حق تعالی بوده است و چشم طمع به فتوح را مانع هدف اصلی خویش می‌دانستند و سعی می‌کردند خود را اسیر دام دنیا نکنند. پذیرفتن هدایا و عطایا و از سوی دیگر، نیازها به قدری بود که ابونصر سراج تأکید می‌کرد: «هدایا، زکات و فتوحی که بی‌درخواست و طمع و بی‌آرزو به صوفیان برسد، بهتر آن است که پذیرفته شود» (سراج، ۱۳۸۲: ۲۰۱).

رسم نذر کردن برای گره‌گشایی و رفع حوائج، همواره از دیرباز نزد مردمان معمول بوده است و صوفیه نیز از این تمایلات افراد، به فراهم کردن نیازهای ضروری خود می‌پرداختند. از ابویعقوب بصری حکایت شده است: «... پس از ده روز گرسنگی با مسجد آمدم، یکی درآمد، یک قمطره کعک و شکر و بادام مغز پیش من نهاد و گفت: در دریا بودیم باد برآمد؛ نذر کردیم که اگر سلامت برهیم، این قمطره به اول درویش دهیم که ببینیم» (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۵۵۱). همچنین دریافت هدایا که یکی دیگر از منابع درآمد صوفیه به شمار می‌رفت، از جمله فتوحاتی بود که با میل، رغبت و ارادت از سوی مردم به درویش و صوفیان عطا می‌شد. برای نمونه ابوالقاسم سنجری برای آنکه دست‌تهی به دیدار احمد جام ژنده‌پیل نرود، دو خروار هیزم جهت هدیه برای وی برد (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۶۱). البته در بین صوفیان کسانی هم بودند که از پذیرش فتوح یاران خودداری کرده و معتقد بودند متوکل صادق از غیر حق بی‌نیاز است.

۶. سؤال و دريوزگی صوفیان

یکی از مسائلی که در اسلام حائز اهمیت است، حفظ حرمت و آبروی مسلمانان است و سیره عملی پیامبران و ائمه مبنی بر کار و تلاش بوده و با سؤال و تکدی‌گری منافات داشته است؛ زیرا دست‌نیاز به‌سوی دیگران دراز کردن، سبب خدشه‌دار شدن

عزت نفس می‌شود و احادیث بزرگان دین، مؤید این است که در یوزگی جز در موارد اضطرار، امری نکوهیده است (جباری و طهماسبی، ۱۳۹۴: ۸۸). البته در قرآن کریم آیاتی در باب احترام به سائل آمده است و خداوند به‌طور مکرر مسلمانان را از محروم کردن و راندن سائلان، یتیمان و تنگدستان بازداشته و فرموده است: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹).

در کتاب شرح التَّعَرُّفِ در این زمینه حکایتی نقل شده است که درویشی در سختی و گرسنگی به سر می‌برد و در حالت ضرورت، از خلق چیزی طلب نمی‌کرد. به او گفته شد که سؤال کردن در حالت ضرورت حلال است. آن درویش جواب داد: «ترسم که اگر سؤال کنم و مرا ندهند هلاک گردند، که پیغمبر علیه‌السلام گفت: اگر سائل راست گوید، هر که از او عطا را بازگیرد هلاک شود... پس من بلا کشم تا هلاک شوم دوست‌تر دارم که خلق از بهر من هلاک شوند» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۲۵۶).

در یوزگی در مسلک تصوف از علل خاصی برخوردار بوده است: از جمله این علل، شکستن منیت و خواری نفس است که پیوسته مشایخ، مریدان را بدان دستور می‌دادند؛ چنان‌که جنید برای شکستن غرور شبلی که ابتدا فردی متمول بود، دو مرتبه وی را امر به گدایی کرد تا نفس او تحقیر شود (عطار، ۱۳۷۴: ۶۱۵). البته جدا از بحث گدایی کردن که از جانب مراد به مرید دستور داده می‌شد، در طی طریقت و حلقه‌های مریدی و مرادی در مراحل نخستین تعلیم و تربیت گاه دستورات تحقیرآمیزی به مرید داده می‌شد، که البته این رفتارها با اصول انسانی و اسلامی سازگار نبوده است.

برخی صوفیان نیز پرداختن به طاعات و عبادات را بر کسب‌وکار و به‌دنبال دو لقمه نان رفتن ترجیح می‌دادند و معتقد بودند روزی متوکل چه بی‌واسطه و چه با واسطه، سرانجام به او خواهد رسید. در احوال شقیق بلخی آمده است که بایزید

بسطامی وی را که بر حکم توکل از خلق فارغ شده بود، به وقت گرسنگی به گرفتن قرصی نان از همجنس خود فراخواند (هجویری، ۱۳۹۳: ۵۲۷). صوفیان متکدی ضمن توکل بر خداوند، در طلب روزی و معیشت خود به اسباب و تدبیر توسل نمی‌جستند و برای رسیدن به حق از همه‌چیز دوری می‌کردند.

در پاره‌ای موارد، مشایخ از بیم آنکه مقبولیت، شهرت و تقوای مرید حجاب راه وی نشود، آن‌ها را به گدایی فرامی‌خواندند و گفته‌اند برخی از مریدان که امر پیر خود را مبنی بر گدایی امثال نکردند، سرانجام در پیری مجبور به سؤال شدند. چنان‌که «ابوعبدالله سجزی که از اجله مشایخ صوفیه بود، وارد شهری شد. ابوعبدالله بن مقری را دید که همه طاعات و عبادات و فقر را در خویش گرد آورده و قبول عامه یافته است، شیخ او را گفت: هیچ‌یک از کرده‌هایت درست نیست، مگر آن‌که بروی نان‌پاره از خانه‌ها گدایی کنی و جز از آن نخوری. این گفته بر مرید سخت آمد و عاجز ماند. چون پیر شد، مضطر گشت و مجبور به سؤال. با خود گفت: این عقوبت مخالفت با نظر شیخ است در هنگام ورود به این شهر» (سراج، ۱۳۸۲: ۲۲۹).

برخی مشایخ یکی دیگر از علل روا داشتن سؤال را نگاهداشت حرمت حق تعالی می‌پنداشتند و بر آن بودند که خواسته نفس را از خلق که وکیلان خداوند بر زمین هستند، می‌توان دریافت. مصداق این امر دختر یحیی معاذ رازی است که به سبب آنکه شرم داشت بایست نفسانی خود از خداوند بخواهد، خواسته خویش از مادر خواست و آن چیز را آن حق و روزی مقدر خویش می‌دانست (هجویری، ۱۳۹۳: ۵۲۸). یکی دیگر از عوامل مؤثر در رفتار مذکور سالکان، فضای حاکم در خانقاه‌ها بود؛ در صورتی که خانقاه با مشکلات مالی مواجه می‌شد، شیخ مریدان را به زنبیل‌گردانی و دریوزگی می‌فرستاد. بنابراین مسئله دريوزه یکی از منابع درآمد فقیران خانقاهی به شمار می‌رفت (کیانی، ۱۳۶۹: ۳۰۳).

البته گفتنی است که صوفیان از کسانی که تصوف را دستاویزی برای جمع کردن

مال قرار می‌دادند، تبری می‌جستند و آن‌ها را در زمره صوفیان کاذب قرار می‌دادند و در مقابل صوفی‌نمایان، سالکان پاکدلی بودند که حتی در شرایط سخت تهیدستی شرم داشتند از آنکه در سؤال خود از دیگران، نام حق را به‌خاطر حطام دنیوی به زبان بیاورند.

با وجود تکدی‌گری برخی صوفیان، بیشتر مشایخ سؤال را نکوهش کرده و آن را مخالف آداب فقر تلقی می‌کردند و حتی برخی از آنان سؤال را حرام پنداشته و تا حد مرگ از آن خودداری می‌کردند.

در مجموع سخنان باید گفت سؤال که از جمله آداب صوفیان بود، ابتدا به‌مرور میان آن‌ها شکل گرفت و این رفتار در پی اعتقاد آن‌ها به پست بودن دنیا یا تربیت نفوس درویشان صورت می‌گرفت و چون این کار از سر خلوص نیت انجام می‌شد، عده‌ای از صوفیه از این کار دفاع کرده‌اند؛ اما سؤال صوفیه از مردم به تدریج به منشأ آفاتی از قبیل تن‌پروری و بیکارگی برخی صوفیان منجر شد و آن ذلت نفسی که هدف غایی صوفیه از تکدی‌گری بود، بر اثر ترویج‌گدایی از بین رفت و صوفیان شکم‌باره و تنبل، به گدایی دائمی مشغول شدند و با زنبیل و کشکول و پوشیدن جامه پشمین در کوچه و بازار به رفع مایحتاج خود می‌پرداختند. خلاصه آنکه تکدی و سؤال به‌هیچ‌وجه با هنجارهای مثبت جامعه سازگار نبوده است و اگرچه فوایدی از قبیل نابودی خودخواهی و نفس‌پرستی به‌همراه داشته است، موجب نابودی کرامت انسانی می‌شده است.

۷. انقلاب‌ها و تحولات درونی عارفان و تأثیر آن بر ترک کار و پیشه

مسئله دیگر در بررسی حکایات مرتبط با کسب و پیشه عارفان، تحول روحی آنان در حین کار و ارتباط این تغییر احوال با پیشه آن‌هاست؛ به‌طوری که برای آنان در هنگام اشتغال به کار، تغییرات روحی به وجود می‌آید و آنان کار را ترک می‌کنند و وارد دنیای جدید تصوف و بعد معنوی زندگی خود می‌شوند؛ در این صورت ترک کسب

نموده و پس از آن از طریق پرداختن به مشاغل یدی و یا کاسبی مختصر و یا از راه دریافت فتوح و تکدی‌گری، معیشت خویش را تأمین می‌کند. همچنین گاهی نیز عارف شاغل، به سبب تحولات روحی اشتغال را رها کرده و عزلت می‌گزیند و با دریافت فتوحات و یا در یوزگی به رفع مایحتاج خود می‌پردازد، بنابراین یکی از علل بیکاری نزد آنان همین امر بوده است. حال در این قسمت از تحقیق، با توجه به سخنان و حکایات عرفا در متون مشهور عرفانی، به بیان سرگذشت تعدادی چند از عرفا و علت و نحوه توبه هر عارف که در ترک مشاغل آن‌ها اثرگذار بوده است، پرداخته می‌شود.

۱-۷. افرادی که از اشتغال کناره گرفته و وارد تصوف شده‌اند

ابراهیم ادهم در آغاز امیرزاده‌ای بود که در نوجوانی توبه کرد و کسب خود را رها نمود. علت توبه و ترک پیشه وی چنین بود که زمانی به صید رفته بود؛ در حالت شکار هاتقی او را آواز داد که تو را برای دنبال کردن غزالان یا روبهان نیافریده‌اند. ابراهیم خود را از اسب به زیر انداخت و در جامه پشمین یکی از چوپانان پدرش پیچید و اسب و وسایل خود را به او بخشید و طریق غرورآمیز دنیا را به سبب زهد و تقوی ترک کرد (قشیری، ۱۳۴۵: ۲۶). وی پس از ورود به مسلک عرفان، از راه باغبانی و هیزم‌کشی امرار معاش می‌کرد. همچنین ابراهیم خواص ابتدا طلب معاش از حلال می‌کرد و دام در دریا می‌انداخت و ماهی می‌گرفت. روزی ندایی شنید که تسبیح‌کنندگان خدا را از ذکر حق بازمدار. بدین جهت دام را انداخت و پیشه را ترک کرد. وی پس از تحصیل تحولات روحی، از راه زنبیل‌بافی روزی خود را به دست می‌آورد (عطار، ۱۳۷۴: ۶۰۴ و ۶۰۷). سری سقطی نیز ابتدا سقط‌فروشی می‌کرد، سپس دکان را رها کرد و هرچه داشت به درویشان داد و طریق تصوف در پیش گرفت (همان: ۳۳۱).

۲-۷. صوفیانی که پیش از عزلت جستن، سابق/ اشتغال داشتند

از جمله این صوفیان روزبهان بقلی شیرازی است که به سبزی‌فروشی اشتغال داشت، اما به دلیل تکرار غلبات و جذبه‌های روحی، دکان و دخل را رها کرده و مدت‌ها در صحرا عزلت اختیار کرد (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۶). عطار به نقل حکایتی در باب ابوحفص حداد پرداخته است؛ وی نیز در حین اشتغال به آهنگری با شنیدن آیه‌ای از قرآن، بی‌خود گشت و دست در کوره کرد و آهن گذاخته بیرون آورد و نعره‌ای زد و آهن از دست انداخت و دکان را رها کرده و روی به ریاضت و عزلت آورد (عطار، ۱۳۷۴: ۳۹۱). همچنین ماجرای توبه جنید از آبگینه‌فروشی و پرداختن وی به پاسبانی دل و عزلت جستن، در تذکره الاولیا به تفصیل آمده است (همان: ۴۱۸).

۸. نقش اهمیت به حلال و حرام در معیشت صوفیان

توجه به حلال و حرام نزد صوفیان امری مهم بوده و صوفیه مال حرام خوردن و عدم اجتناب از آن راه، از نتایج حب دنیا و حرص بر آن دانسته‌اند و به عقیده آنان مال حرام، سالک را از فیوضات و سعادات محروم گذاشته و سدی محکم‌تر از حرام در راه توفیق نیست و ایشان محرّمات را مانعی می‌دانند، که از اتصال به عالم انوار جلوگیری کرده و سبب تیرگی و کدورت نفس می‌شود.

ابوطالب مکی می‌گوید: «حرام لقمه فاسقان است و خوردن آن، خواستش، خوراندنش و نگهداری‌اش فسق است و از گناهان کبیره است و حلال خواسته مؤمنین و لقمه اهل تقوا و مقام صالحان است؛ خواستش جهاد، خوراندنش نیک، یاری کردن بر آن تقوا و خوردنش عبادت است» (مکی، ۱۳۹۷: ج ۳، ۷۵۵). سهل تستری در تأثیر لقمه حلال و حرام به جسم معتقد است که هرکس حرام خورد، جسم او گرفتار معصیت شود و هرکه حلال خورد، جسم او به طاعت افتد و توفیق خیر بدو پیوسته بود (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۶۸). بعضی از صوفیه نیز برای احتراز از شبهه، از خدمات عمومی که سلطان آن‌ها را دایر کرده بود، اجتناب می‌کرده‌اند؛ نظیر بشر حافی که

هرگز از جویی که سلطان کنده بود، آب نمی‌خورد (عطار، ۱۳۷۴: ۱۳۱).

با توجه به حکایات موجود در متون عرفانی و با بررسی نحوه زندگی عرفا و نوع نگرش و عملکرد آنان، می‌توان چنین گفت که اهمیت وافر صوفیان این دوره به امر حلال و حرام، منجر به عدم پذیرش مشاغل دولتی و حکومتی از جانب آنان می‌شد. همچنین متصوفه در تأمین معیشت خود، آنچه از طریق پیشه خویش یا آنچه از جانب مردمان بدان‌ها عطا می‌شد، طریقه زهد و پارسایی اختیار می‌کردند و از طمع خودداری کرده و در زندگی، طریقه قناعت و سادگی را پیش می‌گرفتند و در پاره‌ای موارد، افراط در توجه به کسب حلال، منجر به بیکاری اهل تصوف می‌شد.

۹. تحمل گرسنگی و کسر نفس و تأثیر آن بر امرار معاش صوفیان

گرسنگی و اندک‌خوری از اصول دیرین مسلک طریقت و از برنامه‌های عملی سالکان بود که موجب نقصان بسیاری از تمایلات نفسانی می‌گردید و این امر خود برای آماده‌ساختن سالک در پیمودن طریق سلوک وسیله مناسبی بود. همچنین برای تقویت روحیه مریدان و بالابردن قدرت تحمل آنان گفته شده بود که گرسنگی از صفات اولیای خداوند است و چنین حالتی به دوستان و خاصان حق داده می‌شد (کیانی، ۱۳۶۹: ۴۰۵-۴۰۷). بایزید بسطامی گرسنگی را ابر حکمت‌بار و سیری را موجب طغیان دانسته است (عطار، ۱۳۷۴: ۱۹۶). حسن بصری مؤمن را به بز کوچکی مانند کرده بود که یک کف دست خرما می‌گرفت و یک مشت حلیم و یک جرعه آب، برایش کافی است و منافق مثل حیوانی وحشی است که همه چیز را یکباره می‌بلعد (مکی، ۱۳۹۷: ج ۳، ۳۱۹). ابوسلیمان دارانی گفته است: «هر چیزی را زنگاری است و زنگار دل، سیر بخوردن است» (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۱).

غزالی نیز فوایدی برای گرسنگی برشمرده است: روشن شدن دل، رقت دل، پرهیز از بطر و غفلت، شکستگی که سبب جلب رحمت خداوند است، غلبه بر نفس با گرسنگی، آسان شدن مواظبت بر عبادت، صحت تن و دفع بیماری و... (غزالی،

۱۳۸۶: ج ۱، ۴۵۵-۴۵۸). اما غزالی برخلاف آن دسته از صوفیان که گرسنگی افراطی و پرهیز از حلال را توصیه می‌کردند، خروج از اعتدال را نمی‌پسندد (همو، ۱۳۸۹، ربع سوم: ۲۰۲). به‌طور کلی، توجه اهل تصوف به مسئلهٔ جوع و کم‌خوری و از طرف دیگر اعتقاد صوفی به توکل و رضا و اینکه او فرزند حال بود و روزی خود را در همان روز از خدا طلب می‌کرد و نیز تنافی ذخیرهٔ مال و طعام با توکل نزد ایشان، موجب شده بود سالک زندگی زاهدانه‌ای برای خود فراهم سازد که در آن تهیهٔ یک لقمه نان، ارزش کسب کردن نداشت؛ بدین منظور برخی از آنان برای پرداختن به عبادت و ریاضت، ترک کسب نموده و بیکاری گزیده و با اختیار کردن توکل، با دریافت فتوح و یا دریوزگی به طعام قلیلی اکتفا می‌کردند و آن گروه از صوفیان نیز که به حرفه‌ای خاص مشغول بودند، به‌قدر مایحتاج خود برداشته و باقی درآمد خویش را به نیازمندان عطا می‌نمودند.

۱۰. نتیجه‌گیری

در قرآن و روایات معصومین، پیش گرفتن حرفه‌ای برای تأمین مایحتاج زندگی، امری ارزشمند و در ردیف جهاد معرفی شده است. به تبع آن در عرفان اسلامی هم، کار و حرکت در نیل به هدف اعلای آفرینش نقش اساسی دارد. در این مقاله با بررسی جایگاه حرفه و پیشه در اندیشهٔ عارفان و سالکان مسلمان شش قرن نخست اسلامی و مطالعهٔ حکایات و اقوال مشایخ این دوران از تاریخ تصوف، مشخص شد که اغلب این صوفیان با پرداختن به پیشه‌وری، کار را سنت پیامبر(ص) شمرده و از درآمد خود به دیگران هم انفاق می‌کردند. این گروه به‌دلیل اهمیت به حلال و حرام، از مشاغل حکومتی و دولتی احتراز کرده، بیشتر به پیشه‌های یدی نظیر کشاورزی، دامپروری و... و نیز مشاغل ذهنی می‌پرداختند. در کنار این گروه از صوفیان، عده‌ای از آنها بین کسب و توکل منافات قائل بوده، پرداختن به عبادات را بر کسب ترجیح می‌دادند و معتقد بودند که خداوند روزی متوکل را — با واسطه یا بی‌واسطه — به او خواهد

رساند. این دسته از متوکلان از طریق فتوحات امرار معاش می‌کردند. دسته سوم صوفیه نیز از راه در یوزگی به رفع مایحتاج خود می‌پرداختند. نکته دیگری که در معیشت عارفان مؤثر بود، تغییرات روحی برخی از آنان در حین کار بود که به موجب آن، اشتغال را رها کرده و با ورود به بُعد معنوی، از طریق کسب مختصر و یا فتوحات و تکدی‌گری، زندگی خود را سپری می‌کردند. همچنین تحمل گرسنگی و کم‌خوراکی که از شرایط تصوف بود، موجب شده بود تا صوفیان زندگی زاهدانه‌ای پیش گرفته، به مشاغل کم‌درآمد بسنده کنند و یا از راه فتوح و سؤال از دیگران به گذران زندگی خود بپردازند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۱)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ج ۹، بی‌جا: انتشارات باقرالعلوم.
- ابوالبشری، پیمان، وکیلی، هادی و ناظمیان فرد، علی (۱۳۹۵)، «تبارشناسی باورهای ملامتیان نخستین در متون صوفیانه»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره ۳، ۱۸۱.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۲)، *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: انتشارات توس.
- _____ (۱۳۷۷)، *مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری*، تصحیح محمد سرور مولایی، ج ۲، تهران: انتشارات توس.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۳۷)، *رحله ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۳۶۸)، *تلیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- استخری، احسان‌الله علی (۱۳۳۸)، *اصول تصوف*، بی‌جا: کانون معرفت.
- اسحاقی، سید حسین (۱۳۹۰)، *مبانی و راهبردهای جهاد اقتصادی*، ج ۲، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، مرکز نشر هاجر.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *نهج‌الفصاحه*، ج ۳، تهران: انتشارات جاویدان.

- تورتل، کریستین (۱۳۸۶)، شیخ ابوالحسن خرقانی، ترجمه ع. روح‌بخشان، چ ۳، تهران: نشر مرکز.
- جباری، مهدی و طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۴)، «بررسی آداب و آرای صوفیان در مورد زکات و سؤال»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال یازدهم، شماره ۴۱، ۷۷-۱۰۴.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۷)، عرفان اسلامی، چ ۷، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله و همکاران (۱۳۹۱) مفاتیح الحیاء، چ ۷۴، قم: اسراء.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۵) تاریخ عرفان و عارفان ایرانی از بایزید بسطامی تا نورعلیشاه گنابادی، چ ۳، تهران: انتشارات کومش.
- _____ (۱۳۸۴)، سلطان العارفين بایزید بسطامی عارف بزرگ قرن دوم و سوم هجری، چ ۷، تهران: انتشارات بهجت.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶)، مبانی عرفان و احوال عارفان، چ ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- دیلمی، ابوالحسن (۱۳۹۳) سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی، ترجمه رکن‌الدین یحیی جنید شیرازی، تصحیح شیمیل آن‌ماری، به کوشش توفیق سبحانی، چ ۱، بی‌جا: انتشارات بابک.
- رضایی، مجید (۱۳۸۷)، کار و دین، کانون اندیشه جوان.
- رضایی، مهدی و همکاران (۱۳۹۳)، «علل و انگیزه‌های مشارکت اجتماعی صوفیان بر اساس متون نثر عرفانی سده پنجم و ششم»، گوهر گویا، سال هشتم، شماره ۱.
- روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۹۳)، کشف‌الاسرار و مکاشفات‌الانوار، تصحیح مریم حسینی، تهران: انتشارات سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، ارزش میراث صوفیه، چ ۱۰، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۲)، دنباله جستجو در تصوف ایران، چ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
- سراج، ابونصر (۱۳۸۲)، اللمع فی التصوف، تصحیح رینولد آن نیکلسون، ترجمه دکتر مهدی محبتی، چ ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- سلمی نیشابوری، عبدالرحمن محمد بن حسین (۱۳۸۸)، نخستین زنان صوفی، ترجمه و تحقیق نورالدین شریبه، انتشارات مکتبه الخانجی القاها.
- سهروردی، ابوالنجیب ضیاء‌الدین عبدالقاهر بن عبدالله (۱۳۹۲)، آداب‌المیریدین، تصحیح نجیب مایل هروی، چ ۳، تهران: انتشارات مولی.
- سهروردی، شهاب‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۵)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، تصحیح قاسم انصاری، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، نوشته بر دریا از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی، مقدمه،

- تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳، تهران: سخن.
- عبادی مروزی، قطب‌الدین منصور بن اردشیر (۱۳۴۷)، *التصنیف فی احوال المتصوفه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد (۱۳۷۴)، *تذکره‌الاولیا*، تصحیح محمد استعلامی، چ ۸، تهران: انتشارات زوار.
- غزالی، محمد (۱۳۸۶)، *کیمیای سعادت*، تصحیح حسین خدیوچم، چ ۱۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۹) *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تصحیح حسین خدیوچم، ربع سوم (ربع مهلکات)، چ ۷، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۴۵)، *مقامات ژنده‌پیل*، تحقیق حشمت‌الله مؤید سندجی، چ ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۴۵)، *ترجمه رساله قشیری*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کسروی، احمد (۱۳۷۰)، *صوفیگری*، چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کیانی، محسن (۱۳۶۹)، *تاریخ خانقاه در ایران*، چ ۱، تهران: انتشارات طهوری.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات اساطیر.
- مکی، ابوطالب (۱۳۹۶)، *قوت القلوب فی معامله‌المحبوب*، ترجمه مهدی افتخار، چ ۱، بی‌جا: انتشارات آیت اشراق.
- _____ (۱۳۹۷)، *قوت القلوب فی معامله‌المحبوب*، ترجمه مهدی افتخار، چ ۱، انتشارات آیت اشراق.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۸۱)، *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۵، تهران: انتشارات آگاه.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۸)، *راز ربانی*، تصحیح حسین معلم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۹۳)، *کشف‌المحجوب*، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چ ۹، تهران: انتشارات سروش.
- هدایتی‌زاده، نجف (۱۳۷۷)، *فرهنگ کار مدخلی بر کار در اسلام از دیدگاه جامعه‌شناسختی*، چ ۱، مؤسسه فرهنگی انتشارات ائمه.